

چکیده مقاله "ادبیات نمایشی در جهان عرب پیش از نهضت ادبی"

مجید صالح بک

(به زبان عربی)

آیا اعراب با ادبیات نمایشی آشنایی داشته اند؟ این پرسشی است که بر زبان بسیاری از محققان و نقادان ادب عربی جاری است.

برخی پژوهشگران و محققان عرب بر این باورند، که ادبیات کهن عربی تهی از آثار نمایشی است، و بهانه‌آلود روی نیاوردن اعراب به این نوع هنر را - در گذشته - پیوند آن با اساطیر می‌دانند، زیرا که روح حاکم بر این گونه آثار، کشمکش انسان با خدایان گوناگون و متعدد است، و این مطلب از نقطه نظر دین مداران گرایشی شرک آلود بوده، که نمی‌توانسته است مورد پذیرش اسلام باشد، و در حقیقت مفاهیم بلند اسلامی و معارف آن فراتر از آن است، که اجازه طرح چنین طرز تفکری را بدهد. البته توفیق حکیم نمایشنامه نویس بزرگ مصری، علت را، این مطلب نمی‌داند، و در رد آن به انتقال و ترجمه بسیاری از آثار یونانیان و دیگر ملل که در آن بعضاً "از الهه‌های گوناگون سخن به میان آمده استناد می‌جوید. در مقابل عده ای دیگر معتقدند که نیازی به این گونه تفسیر ها و تحلیل ها نمی‌باشد، زیرا نه تنها در ادبیات دوره جاهلی اشاره ای به این نوع هنر نشده که اصولاً "به هنگام ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی، ادبیات نمایشی در جهان به دلیل نفوذ و مخالفت اولیه کلیسا ناشناخته بوده، بنابراین سخن نگفتن متولیان دین در این باره امری طبیعی بنظر می‌آید.

دکتر محمد مندور این مسأله را از منظر دیگری مورد بحث قرار می‌دهد. او می‌گوید: اصولاً "شعر عربی بحکم محیط و نوع زندگی اعراب از دو ویژگی مهم نغمه‌خطابی و توصیف حسی برخوردار است و این دو خصوصیت، هیچگاه منتج به هنر درام نمی‌شوند، زیرا لازمه ادبیات نمایشی دو عنصر گفتگو (حوار) و کشمکش (صراع) است. لذا بر فرض اینکه اعراب جاهلیت دارای اساطیر بوده باشند و این اساطیر با ظهور اسلام از بین رفته باشد، وجود اسطوره فی نفسه خالق درام نمی‌باشد.

دیدگاه دیگری نیز قائل است که با تحقیق و تفحص در ادبیات کهن عربی می‌توان به وجود بسیاری از سر نخهای مرتبط با هنرهای نمایشی پی برد. اینان در اثبات نظریه خویش به شواهدی تاریخی چون هنر نمایی شیعیان در به تصویر کشیدن باورهای مذهبی و آمیختن آن با واقعیت های اجتماعی در قالب تعزیه و نمایش شبیه استناد می‌جویند. این گروه بر این باورند که در طول تاریخ اسلام و حتی پیش از آن رگه ها و مبسندات تاریخی فراوانی در تأیید مدعای خویش یافته اند. شواهد

موجود در کتاب «الديارات» و «مسلك الدرر» و «مطالع البدور» و «ثمرات الأوراق» و نمونه های ساده نمایشی، در عهد برخی از خلفای بنی عباس و همچنین فاطمی ها و ایوبی ها و مملوکی ها از استنادات گروه اخیر است.